

پژوهشگران ادموند برک را پدر «حفاظت‌گاری» می‌دانند و «هایک» را تدوین‌کننده اصول لیبرالیسم امروزه عدلای بر این نظرند که میان آرای هایک به ویژه در باره سنت و لزوم حفظ و تداوم آن‌ها در بازسازی نهادهای اجتماعی سیاسی و آرای محافظه‌کاران در این باره، مشابهت‌های زیادی وجود دارد همین مسئله عدلای را به تکاپو واداشته تا هایک را محافظه‌کار قلمداد کنند. مجادله در این باب هنوز ادامه دارد. مطلب حاضر با هدف مقایسه میان آرای برک و هایک می‌کوشد تا به نقاط اشتراک و افتراق این دو اندیشه اشاره کند.

### پندای سوسیالیست

آرایشدهای «هایک» در فلسفه «هایکی» و «برگری»

این سیاسی که برک و هایک بدان پایبند بودند - نظریه «هایکی» چلیستی، مشروطه‌طلبانه (۱) یا «هدیمی» - زاده یک تضاد بود که در انقلاب باصلاح شکوهمند ۱۶۸۸ به لاج خود رسید. «هایکی» از آزادی بی‌گانه به هم پیوسته می‌داد - بی‌زاری‌شان از قدرت دیکتاتوری و بدون حساب و کتاب - و جلوگیری از افسار دیکتاتوری و بدون حساب و کتاب دولت همواره همانا تکرار عملکرد سیاسی ایشان بود. مسئله اصلی که نظریه‌هایک را پدیدار می‌سازد شکل گرفته بود. حتی از ۱۶۱۰ هم شناسایی شده بود: هیچ چیزی برای ما - گرمی تر و ارزشمندتر از این نیست که توسط حاکمیت قانون هدایت شویم. نه توسط هر گونه حکومت نامشخص و دیکتاتورانه (۲). چنین حکومتی که بر اساس قوانینی که عموماً پذیرفته شده‌اند (۳) بنا بر روایت جان لاکه این چیزی بود که «هایکی» را پیش می‌چسباند.

آزادی - برای دلشستن قانونی ثابت که با آن زندگی کنند و برای تمام افراد آن جامعه مشترک باشد - آزادی دفاعی کردن خویش خود در همه چیز، در جایی که قانون برای آن دستوری صادر نکرده و نه قرار داشتن در معرض اراده متغیر، نامعین و دلخواه فردی دیگر - هر کس که قدرت قانون‌گذاری یا قدرت مطلقه هر جامعه را در دست دارد باید با قوانین تکیه شده و اعلام شده و حکم شده برای مردم، حکومت کند نه با فرمان‌های آن به آن - (حتی قانون‌گذار) قدرت مطلقه دیکتاتور ندارد بلکه باید عدالت را رعایت کند (در حالی که عالی‌ترین مجری قانون - اراده و قدرتی جز آن چه قانون به او بخشیده ندارد - هدف‌هایی آن است که - قدرت و سلطه‌گری هر بخش و عضو آن جامعه محدود شود) (۴).

مفسر جدیدی نمی‌تواند فلسفه سیاسی برک را در پیاده مگر آن که با مفاهیم و یک آزادی و قانون آشنا باشد. آزادی از نظر هایک، یک معنای دقیق و مشخص فلسفه آزادی از زورگویی دیکتاتور (و بدون قانون) خواهد از سوی پادشاه مجلس یا مردم از دیدگاه هایک، چون آزادی با تأیید دقیق از حکم فرمایی قانون، یعنی هر چیزی دایمی، یکدست و جامع (و نه دستوری ناگهانی و موقتی) و یا مربوط به شخصی خاص از سوی یک ملت (۵) است. متوجه هستیم که مفهوم آزادی قانون‌مدار که برک و هایک بدان معتقد بودند با آن چه که هر

دوی آن‌ها مفهوم «فرانسوی» (۶) آزادی می‌نگاشتند - «آزادی سیاسی» به معنای شرکت در تعیین قانون و سیاست - از تعلق نداشت (۷). باید افزود، که آن همچنین به «آزادی درونی» یا مفهوم آزادی به مثابه قدرت یا توانایی عمل کردن نیز مربوط نیست. برای ویک‌هایی معتقد برک و هایک، تنها نوع آزادی که می‌تواند توسط نظام سیاسی تعیین شود آزادی قانون‌مدار به مفهوم آزادی از زورگویی دیکتاتور است.

### در باره ماهیت جامعه

دیدگاه‌های فصل‌آسیبی برک و هایک بستگی نزدیکی دارد با درک مشترک آنان از ماهیت جامعه. هر کس که می‌خواهد فکر روشنگری شکالندی ماهی می‌گردد، فلاسفه‌های همچون آدام فرگوسن، دیوید هیوم، و آدام اسمیت جامعه و شبکه پیچیده نهادهای آن - قانون، عیش‌ها (۸)، اختلاقیات و رسوم - را تفسیر یک فرایند رشد انباشتی (۹) مولد می‌بینند. آن‌ها در آن انسان از سطح توحش بدوی به فرهنگ و تمدن بالا پیش رفته بود. در چنین دیدگاهی، نظم اجتماعی به عنوان محصول تعامل نهادها، عادت و سنت، قانون عینی و نیروهای اجتماعی غیر شخصی‌ای ظاهر می‌شود که بطور تدریجی تکامل یافته‌اند. آن چه که فلاسفه شکال‌اندی با موفقیت انجام داده بودند، بنظر معاصرانشان این بود که «تفریب‌ها» چه را که «پیش از این» به نهادهای «حیثیت نسبت‌ندیده» شده توسعه اصول بدیعی معینی تحویل کنند - و ستان دهند که پیچیده‌ترین و ظاهراً مصنوعی‌ترین نقشه سیاسی با چه حرایه‌های کمی از خرد سیاسی ممکن است برپا شده باشد (۱۰).

هم تفکر هایک و هم تفکر برک به متاثر از چنین دیدگاه‌هایی بود. هر دو متفکر نهادهای اجتماعی را محصول فرایندهای پیچیده تاریخی می‌دانستند که با تجربیات آزمون و خطا مشخص می‌شوند. هر دوی آن‌ها بر این تأکید داشتند که شرایط شکل‌گیری بنا بر این طریق فهم نیروهایی که نظم اجتماعی را برقرار می‌کنند، باید در عین حال بر آن‌ها نیز تأکید شود. هر کس که چنین روشی، نیازمند دوری دوره - حه «خردمند» (۱۱) - احترام برای آن چه داده می‌شود و آن چه رشد می‌کند است. جامعه - منحنی هر چشم او، یک نهال شد کند به بود - «دخالت» خودخواهانه و مغرورانه بر خاسته از «گم‌گشتی» (۱۲) و «زورگویی» (۱۳) خطر به هم زدن شبکه‌های پیچیده اجتماعی و بی‌اثر کردن کارفرمان‌ها و فرسایش «اعتقادات» تاریخی‌اند. اگر چه جامعه تمدن را در پله‌ها برپا شد و توحش ننگ می‌دانستند در بر داشتند هم برک و هایک نسبت به هیجانات تربیت‌ناپخته و غیر اجتماعی که هر زیر تمدن اکتسابی انسان قرار داشتند، آگاه و بدبین بودند و هر کلمه تلاشی می‌کرد تا باطل بودن نظریاتی را نشان دهد که مرجعیت آن قوانین اجتماعی هر کوب کند یا پاره‌دارند (۱۴). راستی می‌گردانند قوانینی که به تنهایی از میان‌ها را قادر می‌سازد با هم میزبان آزادی یا آرایش هر کنار یکدیگر به سر برند.

بدین ترتیب، محافظه‌کاری برک به توجه و حتی احترام وی بر بی‌الگوی و معنارقت تکامل یافته قانون سیاسی بر تکیه‌اندیشی می‌شود. او به آن قانون سیاسی احترام می‌نگاشت زیرا بنیاد قوانین و آزادی‌های

پادشاهی وی، چون و چوای فرد انگلیسی را در آن می‌یافت. او می‌دانست که گنج آزادی نه در قیام یک حق طبیعی، بلکه محصول بسختی فراهم شده تاریخ و تکامل بود. چنان که خواهیم دید، ایستار احترام آمیز برک در برابر جامعه‌ای ملی توسط اعتقادات مذهبی وی عسیر تر می‌شد. چنانچه نظریه‌های خاص، برای وی، به پدیده‌هایی معنوی بودند. بندهایی در فراراد بزرگ‌تر - ستن در جامعه مدنی - (۱۵) - آن‌ها چیزهایی بودند که با نقش‌های فوق‌العاده یافته ستاینبر - ستن‌های برتر یادداشت و خردمندانه فاش‌اندستکاری شوند.

### در باره نقش عقل در امور انسانی

شاید هیچ بخش از تفکر برک و هایک به اندازه درک آن‌ها از نقش عقل در امور انسانی همگرا نباشد. دیدگاه‌های آن‌ها از قدر به هم نزدیک است که گویی تفکر هایک در باره این مسئله، تنها توضیحی هر چند مفصل، از درون‌مایه آرای برک است. هایک چندین بار (چندین از مهم‌ترین درون‌مایه‌های برک را توسعه داد) (۱) تقدم تجربه اجتماعی (یا هسته) بر عقل (۲) این مفهوم که میراث نهادهای اجتماعی در پر دارنده نوعی «خرد فرافردی» (۱۵) هستند که خارج از دسترس ذهن خودآگاه عقلانی قرار دارد (۳) اهمیت عقل در «طراحی» یک نظم اجتماعی پایدار، بطور خلاصه، هایک از برک آموخته که تمدن نه محصول ذهن خرد خرد، بلکه نتیجه غیر عمدی، جزای خود به خود انداختن می‌شود. در شکلی از ارزش‌ها، باورها و سنن «تغییر عقلانی» یا «خرد عقلانی» است. درون‌بینی‌های برک به نقش محدود عقل در فرایند اجتماعی برای ساختن رفیع نظری هایک، از یک سنگ بنا چیزی کمتر نبودند.

بنابراین برک و هایک در عین تقاضا با یکدیگر، یک دشمن مشترک داشتند. خردورزی روشنگری، شاید اصلی‌ترین ویژگی و مشخصه تفکر روشنگری مرگود شمرین - جورا ه منت فیو عقلانی به عنوان خرد و نصب محض بود. در چشم روشنگری، ارزش‌ها، نهادها و سنتها تجسم عین تلقی بود و «عقل» نیز آری که انسان را از بندهای پادشاهی سرکوب و راه‌های می‌بخشد. در واقع، «خرد» فردی از یک نگرش و مرجعیت عمیق و آگاهانه است. بهر دست بود.

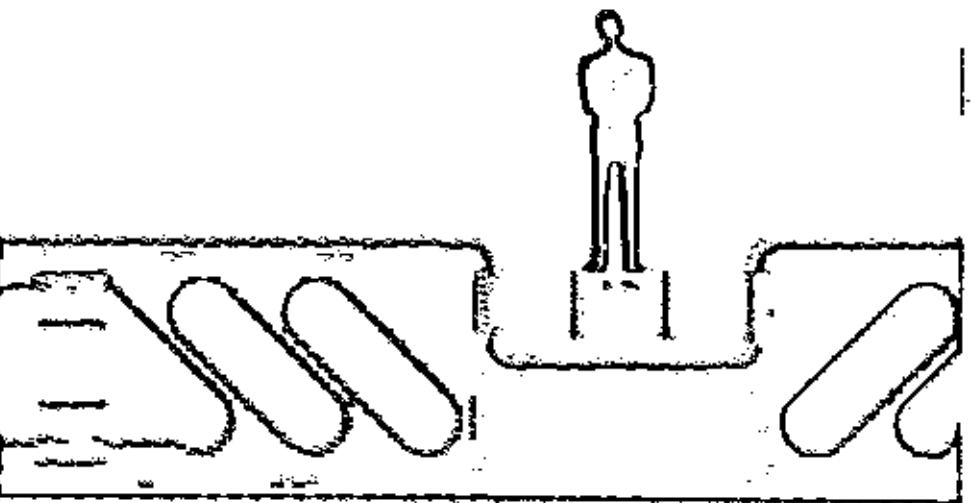
هایک استدلال می‌کرد، هر کس که با او موافق می‌بود که درون مسئله قوانین رفتار (و همچنین در) افکار (اشکار) بهیرو در باره برین روش، نوعی «عروش» وجود داشت (۱۶). می‌توان گفت هم برای هایک و هم برای برک عقلانیت به همان میزان که یک ویژگی ذهن فرد است و ویژگی فرایند اجتماع نیز هسته کیفیت که «تتها» در خودآگاهی - عقل فردی، بلکه (همچنین) در شبکه نهادهای اجتماعی (متکامل) یافت می‌شود (۱۷). وجه مهم چنین دیدگاهی این است که «تتها» همان‌ها رفتارشان هرگز توسط «توک عقلانی خودآگاه» به تنهایی هدایت نمی‌شوند بلکه همچون توسط قوانین رفتاری که به - خستی از آنان آگاهند (و) مسلماً خودشان به صورت آگاهانه پدیدار نکرده‌اند (۱۸).

برک در هر تجربه‌ای که انتخاب می‌کند، همه‌طور که به یکی از مفسرینش گفته است روشنگری را به عنوان یک «حرکت مخرب ذهن بشر» (دهنی) را هازا همه فیو اجتماعی - (مقتاعد به این که می‌تواند) جامعه را بازسازی نماید (۱۹). می‌نگاشتند هایک همین پدیده را - ذهنیت سه‌سطحی که ۵۰ مریز برای مرجعیت و توانایی عقل انسان نمی‌شناخت - تهدیدی بزرگ برای نظم حفظ شده تمدن می‌دانست زیرا هایک استدلال می‌کرد و برک هم درک می‌کرد که حفظ حکومت آزاد و جامعه تمدن وابسته به این است که انسان بپذیرد که توسط قوانین معینی از رفتار فردی و جمعی هدایت شود که از پیش‌کار به وی رسیده و ریشه کار کرده و متعلق آنل را مشخص است. بطور کمال درک کند در تقابل با این، تعقیب کردن عقلانیت‌مداران نسبت به سنت معمولاً با در خولت برای بازسازی بنیادین قوانین سنتی اخلاقی و حقوقی همراه است. از زمانی روسو تا راولز، ساختن به اصلاح‌های اخلاقی و حقوقی جدید، به یک درگیری ذهنی صده نظریه پردازان اجتماعی بوده است. شاید هیچ فکر دیگری به اندازه این که استن عقل آزاد به ست چهار چوب اخلاقی و حقوقی خویش را تعیین به انتخاب کند برای روحیه عقل‌گرای مدرن ناپذیرفتنی ار باشد. تفکر جدید نشانه کمی از آن احساس قوی جهل و مستند خطا بودن گمان (۲۰) را از خود نه. حل می‌دهد که عدتها برای سرکوب چنین جامعه‌ای عقل‌گرایان به کار می‌رفته با این حال، هم هایک و هم برک به هشدار می‌دادند که تلاش برای نیو ساختن به سوجه اختلاقیات و پیش‌خاوری‌هایی که از پیش‌تجان رسیده جامعه آزاداندیش فلسفی را نیز که توسط همین پدیده‌ها زاده شده و حفظ می‌شود، نیو می‌سازد. هایک علاوه بر این اشاره می‌کند که احترام لغز آیمیز برای نیروی - سازنده «خرد» که معمولاً از ناگهانی نسبت به اهمیت پدیدهای تکاملی اجتماعی ریشه می‌گیرد در خواستی برای معقول ساختن فرایند اجتماعی از طریق دخالت زور توسط دولت تولید می‌کند و این حال محدود کردن اصل بدان که تنها با هموس سلطه‌ای از «عقل ناپذیرفتنی» سازگار است. فرایند آزمون و خطا را که مایه پیشرفت بشر است خفه می‌سازد از میان برداشتن خود به خود و پیش طراحی نشده، انقراض هوش و تمدن بشری را که هر دو از طریق درگیر شدن با امور ناشناخت و غیر قابل پیش‌بینی پیش رفت می‌کنند، پیش خواهد داشتند.



# سرچشمه نظم

لیبرالیسم و محافظه‌کاری «برک» و «هایک»



برک و هایک علاوه بر مکتب فکری مینسکی - اجتماعی، از مکتب اقتصادی یگلسکی نیز بودند. هایک یکی از مهم‌ترین فهرم‌ها را در باره بازار در قرن بیستم بود و برای تأکید بر خطرهایی که از دخالت از سوی صاحبان نفوذ در شبکه‌های ارتباط اقتصادی به وجود می‌آید رنج زیادی کشید. برک به همین میزان هوادار سرسخت سامانه‌ی بازار آزاد بود و هشتاد می‌داد همین که حکومت در بازار ظاهر شود. اصول بازار سرتیگن می‌شوند (۲۱) در واقع، برک و هایک به دخالت حکومت در فرایند بازار به همان دلایل ویکها اعتراض داشتند نه تنها چنین «حجم‌هایی» هوانین بازار گمنامی را زیر پا می‌گذارند - «قوانین و اصول سود فرایندی و مزایای مورد توافق» (۲۲) بلکه آن‌ها از اماکن باخواهی هستند و برای آزادی و عدالت مضرتند (۲۳).

برک به پدر محافظه‌کاری نسبت به نقش دولت در مسائل اقتصادی، ایستاری بسیار «ازادانه‌تر» (۲۴) از هایک داشته که معمولاً به صورت یک هوادار قراطی بازار آزاد به شکل طنز آمیزی تصویر می‌شد برای نمونه بر کیلور داشت که میباید فقر را به نفع آنها راه خیر خواهی شخصی - «توسط نفوذ یک مسیحی پس از خدای دین» - «حکام شود» (۲۵).

برک می‌گفت من مخالف انجام دادن بیش از اندازه هر نوع مدیریتی هستم و بخصوص می‌مخالفم این دخالت قول اما از سوی هر جمعیت خلقت در معیشت مردم شد (ادم باید) مردغه - در برابر این فکر، عملی یا فرضی که این در توان حکومت است - که ضروریات را برای اقترا تألیس کند باید - عند تأمین مایحتاج ما در توان حکومت نیست - این برای دولت مردان پیش‌لوری بیبودن است که بینگازند به این کل توانمند مردم آن‌ها را نگاه می‌دارند و نه آن‌ها مردم را این در توان حکومت هست که از شر بسیار پیشگیری نماید در این خصوص و شاید در خصوص چیزهای دیگر هم از حکومت کز بسیار کمی بر می‌آید (۲۶).

هایک هم بر این باور بود که از حکومت کل مثبت بسیار کمی بر می‌آید بااین وجود او نسبت به این که حکومت گسترده‌تری می‌تواند از کالاها و خدمات را تأمین کند ناآن‌جا که به بازار آسیبی نرسد اعتراضی نداشت. برای هایک این نه میزان و نوع خدمات فراهم شده بلکه شیوه و شکل فراهم شدن آن است که اهمیت دارد (۲۷).

این قابل توجه است که هم برک و هم هایک نگران آن بودند که حکومت به عنوان نگهدارنده یک کل یکبار چه - یک نظم اجتماعی همگرا - عمل کند که هیش‌های آن - بی‌ایکدیگر در معرض تعرض نیستند (۲۸) هر دوی آن‌ها به نوعی یکبار چگی باور داشتند که توسط کارپرد بکرواخت تعدادی اصول ثابت در طول زمان به وجود می‌آید و باقی می‌ماند آن گونه که برک بیان می‌کند بهترین قانون گذاران به این بستند که عدالتی اصول مطمئن و محکم برای حکومت وضع کنند - و پس از آن، حکومت را به حال خود بگذارند تا کل خود را بکشد (۲۹) هایک نظریه پرداز مدرن نظم خودجوش، خودش هم نمی‌توانست این نکته را بهتر از این بیان کند دفعه‌ها نا حادی این بود که توجه را به این نکته جلب نماید که کارپرد همزمان اصول آشتی‌ناپذیر حمل دست و اصل بازار - هیچ‌گاه به یک نظم همگرا رهنمون نخواهد شد (۳۰).

با این وجود نظرات اقتصادی برک و هایک از یک جنبه بنیادین با هم متفاوتند برای برک «قوانین بازار گمنامی» قوانین طبیعی هستند و نتیجه قوانین خداوند (۳۱) به بیان دیگر، او قوانین اقتصادی را مظهر قانون الهی می‌داند که به موجب آن، روزی در میان مهربان و خردمند - انسان‌ها را - چه بخواهند و چه نخواهند - مکلف می‌سازد که در دنبال کردن منافع خود خواهانشان، خیر کلی را موفقیت شخصی متمثل سازند (۳۲) برای برک به زیر پا گذاشتن این قوانین سرپیچی از خواست خداوند به نظر این او تظلم می‌دارد که تلاش برای دخالت در نتایج فرایند خودجوش بازار کفرآمیز است به نظر او، دست‌فکنی یکی از راههایی بود که خداوند خواستش را آشکار می‌کند و تلاش برای نرم کردن - نظریاتی خداوند (۳۳) توسط «حدهای اختراع انسان، خوددین گسیخته است در مقابل، هایک از هر گونه فریب و جابج به چهارم استعلائی خودطری می‌کنند برای او سرچشمه نظم اجتماعی کاملاً ذاتی است نظریه از دیدگاه هایک افکاری غیر تمدنی اما عینی است که به صورت تفریحی تکامل یافته و صورت اندر اکت و رفتارها - نظریات عدالت و رسوم زمان، اخلاقیات و سنت‌های جامعه را گرفته است.

درباره دین و سیاست

گرچه دیدگاه‌های برک و هایک در باره سیاست اقتصاد و مالیت جامعه و عقل هنجاری زیادی دارند، بین آن‌ها تفاوت‌هایی هم وجود دارد. مهم‌ترین آن‌ها به ایستار شدن نسبت به جامعه و حکومت و دیدگاه‌هایشان در باره سرچشمه نهایی قوانین اخلاقی و حقوقی مربوط می‌شود. هر دو موضوع به تفاوت‌های بنیادین در مبانی مربوط می‌شود. برای برک مسنگ بنای نهایی یک جامعه متضمن دین است. او باور داشت که خداوند هر قدر را در «جایی تعیین شده» (۳۴) خود قرار داده است که تنها تان دادن به نقشه‌آوست که می‌تواند صلح و رضایت را در میان اعضای هر نظم اجتماعی که قانوناً و به طور چارناپذیری بنا کرده برقرار سازند و این که تنها مردمی که از خدا ترسند می‌توانند اخلاقی را که برای نگه‌داری از حکومت آزاد لازم است حفظ نمایند. هر سود او این است که صلح، منصفان می‌بایست موفقیت خود را به عنوان

یک و دیده، حتی یک نقش مقدس در نظر آورند که بخاطرش در برابر خداوند مسئول هستند همه کسانی که بخشی از قدرت را در اختیار دارند باید قویا و شدیداً تحت تأثیر این فکر باشند که به عنوان یک معتمد عمل کنند و در نهایت برای رفتارشان در برابر اولیای بزرگ نویسنده و بنیان گذار جامعه پاسخگویند.

همه این‌ها بسیار با مفهوم هایک از حکومت و جامعه فاصله دارد گرچه او، مانند برک به مآختر اجتماعی که در طول تاریخ رشد کرده بود (۳۵) به دیده احترام می‌نگریست و گرچه او کاملاً با برک در خواستن یک حکومت خوبه مشترک نبود اما هایک به لحاظ مذهبی یک لائری بود که مطمئناً حکومت همدستی (۳۶) برک را زورگوینده تلقی می‌کرد. برای هایک معصومیت و مادیات دوره کمالاً مجزا بودند (۳۷) او هرگز اعتقاد برک و ابه دولت ارائه شده توسط خداوند نمی‌پذیرفت. در نظر او، چنین مفهومی، به سادگی به این تفسیر خطرناک تن می‌داد که برخی خواست یا خواست‌های مشخص الهی باید، هر روز زندگی اجتماعی را هدایت کند به بیان دیگر، او از این می‌ترسید که نسبت دادن سرچشمه نظم به راه الهی به تفسیرهای انسان‌گانه از آن راه به عنوان «راه جامعه» به بینجامد (که باید در واقع، ارائه انسان‌ها مشخص باشد) و به تلاش‌های گمراهان برای کنترل فرایند خودجوش اجتماع از طریق هدایت خوداگاه منجر شود. او معتقد بود که چنین چیزی به نفع آنها برای آزادی بشر بلکه برای بنای تمدن بشری است. کشنده خواهد بود.

در باره حقوق و اخلاقیات

هم برک و هم هایک به منش‌ها اخلاقیات، قوانین، و رسوم که زیربنای نظم اجتماعی را تشکیل می‌دهند به چشم دیدند. این می‌نگریستند که چه مرور زمان رشد یافته، و محصول تکامل تاریخی هستند و نه «گمنامی» ذهنی یا ابتاع گمانه‌ها. با این وجود برک انسان‌گرایی مسیحی، همچنین به وجود قانون اخلاقی طبیعی معتقد بود بدین معنی که او فرض می‌کرد برخی انواع قانون اخلاقی پیش از وجود دولت و مستقل از آن وجود داشته (۳۸) «قوانینی که در نهایت قابل تقلب به خداوند بود» (که افکاری (۳۹) اصلی قانون، حقوق و حکومت، برای برک قانون طبیعی آن منسجه نهایی بود که توسط آن قانون انسانی می‌بایست سنجیده می‌شد و پوزیتیویسم هابز را به هیچ روی نمی‌پذیرفت و در واقع هر مفهومی از قانون به عنوان محصول خواست انسانی را «گر بخواهیم به هرستی بگوییم، همه قوانین انسانی تنها اعلام کنند» - آن‌ها هیچ قدرت حقیقی بر روی اصل عدالت ندارند» (۴۰) با این وجود قانونی که او بر یک پایه عملی هوادار آن بود قانونی بود که در قانون اساسی و قانون رایج برینتیا تجسم یافته بود که - چنان که گفتیم - او آن را به عنوان مظهر این جهتی قانون طبیعی استعلائی تفسیر می‌کرد قانونی که برک احترام می‌گذارد به نظر خودش هم زمان هم خداوند و هم محصول تکامل تاریخی بود.

به وجود خلاصه، برک به مانند پیشینیان ویک خود به وجود یک قانون اخلاقی برتر معتقد بود که هر قانون معتبر مثبت می‌بایست بر آن منطبق (۴۱) باشد. قانونی عمومی و جهان‌شمول که خود را در قالب‌های عینی، در تنوع زیاد قوانینی و رسوم حقوقی که سنت‌های فرهنگی مشخص را تشکیل می‌دهند، بروز می‌دهد. باور او به قانون اخلاقی طبیعی به وی اجازه داد که برین هستی‌نگر را به همان سادگی محکوم نماید که محدود پروتستانیسم یا تجارت برده را گرچه او درک می‌کرد که شراب‌لیط و خان و خوی آرای عمومی برای میزان و گستره اصلاح در هر زمان محدودیت‌هایی ایجاد می‌کرد. او همواره به فرمان عدالت عمومی جهان‌شمول بود هایک کاملاً به اصول ویک برک پایبند بود اما نه به اعتقاد او به قانون طبیعی برای هایک قوانین اخلاقی و سیاسی (قوانین اخلاقی برای کنش گروهی (۴۲) ریشه‌ای کاملاً ذاتی و فردی دارند و نظر او، چنین دیدگاهی به عنوان سازگاری‌های تکاملی با مشکل شناخت‌ناپذیر هیئتی انسان آشکار می‌شوند. خاتمی بنیادین وی از دیدن همه نتایج اصلاحش یا داشتن بیش از کسز کوچکی از شرایطی که بر محیطش حاکم است برای هایک اصول اخلاقی و سیاسی‌ای که از پیشینیان رسیده کار کردی بسیار ضروری دارند. زایدین یک نظم همگرا به ترتیب شخصی و اجتماعی، توانا ساختن انسان نسبت به کار کردن در محیطی که بیشتر مشخصات آن رانمی‌تواند یا نمی‌تواند باشد. در حالی که برک این رفتار می‌کند که قواعد اخلاقی محصول تکامل تاریخی هستند «تاریخ یک معلم خرد است نه اصول» (۴۳) هایک معتقد است که آن‌ها دقیقاً چنینند - چکیده عصاره تجربه بشری - شده‌اند. شل‌های پیشی گرچه هر دو موافقت که اصول اخلاقی و حقوقی تجسم‌یافته در قانون اساسی برینتیا آنها قوانینی هستند که با حکومت آزاد سازگارند اما برای هایک چنین دیدگاهی محصولاً محصول رشد تکاملی (نتیجه کنش انسانی همان - طراحی شده و عمدی (۴۴) هستند. برای برک آن‌ها عناصری از نقشه‌الهی نیز هستند.

با این حال برای هایک یکم قانون اخلاقی و حقوقی محصول ابتاع بشر و مطمئناً محصول «خواست قرار دای قانونگذار (از قوه قضایی)»

برک و هایک به اخلاقیات و رسوم که زیربنای نظم اجتماعی را تشکیل می‌دهند به چشم دیدند. این می‌نگریستند که چه مرور زمان رشد یافته، و محصول تکامل تاریخی هستند و نه «گمنامی» ذهنی یا ابتاع گمانه‌ها. با این وجود برک انسان‌گرایی مسیحی، همچنین به وجود قانون اخلاقی طبیعی معتقد بود بدین معنی که او فرض می‌کرد برخی انواع قانون اخلاقی پیش از وجود دولت و مستقل از آن وجود داشته (۳۸) «قوانینی که در نهایت قابل تقلب به خداوند بود» (که افکاری (۳۹) اصلی قانون، حقوق و حکومت، برای برک قانون طبیعی آن منسجه نهایی بود که توسط آن قانون انسانی می‌بایست سنجیده می‌شد و پوزیتیویسم هابز را به هیچ روی نمی‌پذیرفت و در واقع هر مفهومی از قانون به عنوان محصول خواست انسانی را «گر بخواهیم به هرستی بگوییم، همه قوانین انسانی تنها اعلام کنند» - آن‌ها هیچ قدرت حقیقی بر روی اصل عدالت ندارند» (۴۰) با این وجود قانونی که او بر یک پایه عملی هوادار آن بود قانونی بود که در قانون اساسی و قانون رایج برینتیا تجسم یافته بود که - چنان که گفتیم - او آن را به عنوان مظهر این جهتی قانون طبیعی استعلائی تفسیر می‌کرد قانونی که برک احترام می‌گذارد به نظر خودش هم زمان هم خداوند و هم محصول تکامل تاریخی بود.

نیستند (۴۵) برک می‌نویسد که هیچ چیز برای نظم و زیبایی آرامش و خوشبختی و جامعه انسانی را بیشتر از این موضع نیست که هر کس حق دارد هر قانونی دلش خواست وضع کند یا این که قوانین مشروعیت خویش را بدین توجه به کیفیت و محتوای خودت آنها از نهاد خود دریافت دارند (۴۶).

از دیدگاه ویک که هم برک و هم هایک بدان پایبند بودند، اعتبار قانون کاملاً از منبع آن مستقل و به اینگونه است که چه کسی قانون را وضع می‌کند مردم یا یک حاکم نامربوط است (۴۷) بنابراین شگفت نیست که هایک حقتند یار و یک خوددین کابین رانفی می‌کند که اجرای خلوت و لراشه چه دلخواهی و چه عقلانی از تعلق به تعیین قانون دارد (۴۸) قانون گذاری از دید هایکی در هر دولت به بیان معلوم قوانینی است که یک نظم اجتماعی را حفظ می‌کند قوانینی که باید با یک بدنه قوانین تثبیت‌شده اخلاقی و حقوقی (اشکار و نهان) که آن نظم را زاینده، همگرا باشند (۴۹) بدین ترتیب، این یک کار حساس و روشنفکرانه است که افرادی باید آن را به عهده بگیرند که در علم حقوق و نظریه جامعه کاملاً متبحر باشند و علاوه بر این، با لجام نهفته جامعه نیز هم‌ایستا باشند. هایک معتقد بود که «راه» (۴۸) در مورد این وظیفه کاملاً بی‌مورد است. قوانین منسب هر ک می‌شوند اعلام نمی‌شوند مگر چه هایک نظریه قانون طبیعی را بنیاد گرفته اما او در وجود یک بدنه عینی از قوانین حقوقی و اخلاقی بسیار، با برک هم عقیده بود. برای هایک ارزش‌های اخلاقی که تمدن غربی را شکل دادند اگرچه مطمئن، غیر قابل تغییر و جهان‌شمول نیستند، با این حال برای آن‌ها که می‌خواهند حکومت مشروطه - بیان سیاسی آن ارزش‌ها - را نگاه دارند، پیوند دهنده است این از آن روست که قوانین و ارزش‌هایی که از پیشینیان رسیده و ساختار تکامل جامعه غربی را تعیین کرده‌اند زیربنای غیر قابل جایگزین نظم پیشرفته لیبرال را تشکیل می‌دهند (هایک می‌گوید ارزش‌ها هر چشمه همه نظم‌های واقعی هستند) - بنا بر این، کسانی که بخواهند آن نظم را نگاه دارند، آزاد نیستند که همه ارزش‌ها را بنابر ارزش گذاری کنند یا تنها از آن رو که اهمیت سنت بهبودی مسیحی را در کسی کنند یا نظر محدودیت‌هایی را که تحصیل می‌کنند نمی‌فکند آن را همانند هایک می‌گوید چنین کلزی نبودی آن نوع جامعه آزاد و متمم را در بر خواهد داشت که توسط آن اخلاقیات زاینده شده و نگه داشته می‌شود.

اگر کسی به مفهوم برکی آن مذهبی باشد، استدلال هایک بدون تردید عمیقاً نارضایت بخش به نظر خواهد رسید با این وجود در عصری که حقایق دینی که راهنمای گام‌های راسخ برک بودند دیگر دیدگاه غالب جهانی را تشکیل نمی‌دهند، گرایش هایک به درک عقلانی شاید برای حفظ ارزش‌های حکومت آزاد و متمم، غیر قابل اجتناب باشد زیرا جامعه غربی در حال حاضر در نقطه بحرانی عجیبی قرار دارد. اعتبار سنت‌های سیاسی و اخلاقی که رعایت‌شان نظم لیبرال را تولید کرده است از بسیار جهات فرسوده شده و گمنامی می‌شود که ما هم‌راه اخلاقی «زمن‌های گذشته را صرف می‌کنیم. روشن است که هایک اسیدولر بود در برین تگری عقاید نسبت به نقشی که سنت‌های اخلاقی و سیاسی زاینده از پیشینیان در تولید با نگاه‌های جامعه متمم ایفا می‌کنند، برای نیاز به یک مرجعیت سنتی - دین و رسوم - را که به صورت قوانین‌های ویزگی زمان ما است، نمایان کند. علی‌رغم مخالفت شجاعانه برک به نظر پدهای «فره‌سوی» که او از آن‌ها می‌ترسید و متضرر بود، به روحیه مدین سازگارتر از آرمان‌های انگلیسی که خود برک برایشان مبارزه می‌کرده آمدند. چند قرن گذشته شاهد غلبه «آزادی سیاسی» بر آزادی - تحت‌ظنون، و علاقه به شیوه‌های سازماندهی آگاه به جای هم‌مانگی خودجوش، بوده است. علم حقوق پوزیتیویستی و علوم اجتماعی علمی، کنت‌میل کس و هر قابلیت مدیریت شده، جنگ با اخلاقیات سنتی، تقاضا برای توجیه عقلانی ارزش‌ها خودکلمگی، دموکراتیک و برابری تندروینده، تمرکز قدرت سیاسی، «دخالت غیر رسمی علم» - که بر خلاف میل برک شک‌ناک این‌ها منطبق از «نظریه صلح» است - بنا بر این، هایک که از آرمان برک یک و نیم قرن بعد دفاع می‌کنند این کلز را در شرایط ناسازگار انجام می‌دهند. زیرا ذهن قرن بیستمی عمیقاً توسط نظریه‌های روشنگری شکل گرفته است. این خاکسار کمتر و فروتن‌تر (۴۹) برک و پیشینیان ویک وی دیری است که هر وضعیت دفاعی قرار دارد. آرمان انگلیسی، آرمان یک «حکومت آزاد» که عناصر مخالف آزادی و تقدیر را در یک کلز یکبار چه هم‌مانگی می‌سازد (۵۰) ظاهر را در قلب‌های «مدن هیچ انشی بر نمی‌افروزد. با این حال، شاید هنوز بتوان اسیدولر بود که «تلاش‌های مشترک برک و هایک (در راه آزادی دیگران (۵۱)» پیروده نبوده باشد. اگر چنین باشد، صداقت و خرد این دو فرد پشیمان بزرگ چواری راه‌ما و برنگیزاننده فراروی کسانی است که از روند کنونی رخدادها می‌دند.

توجه احسان امینی مقدم متن کامل را در هم‌شهری آن لاین بخوانید. منبع: Humankas, Vol.6, No.1, 1997. By Linda C. Resder

